

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بر حسب عباراتي که از بزرگان اماميه نقل کردیم، به این نتیجه رسیدیم که ارکان علمای امامیه مثل مرحوم صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، مرحوم علامه و ... مسأله تحریف را نفی کردند؛ در مقابل این بزرگان عده‌ای از علمای امامیه بر حسب ظاهر برخی از روایات مسئله تحریف را قائل شده‌اند. اینجا در کتبی که همین اواخر منتشر شده است، برخی از کتب اصرار دارند که علمای امامیه - جمیع متقدمین و متأخرین‌شان - قائل به تحریف قرآن هستند و عده‌ی خیلی قلیل و نادری تحریف را نپذیرفته‌اند؛ یعنی درست عکس آنچه که ما قائل هستیم، و عبارات ما دلالت بر آن دارد که « و من نسب الينا التحريف فهو كاذب » و حتی ظهور در این داشت که عدم تحریف قرآن يك امر اجماعی بین علمای شیعه است. اکنون برخی از عبارات کسانی که می‌گویند علمای امامیه اجماع بر تحریف دارند را بیان می‌کنیم؛ و نکاتی بعنوان دقایق مطلب هست که آنها را بیان می‌کنیم؛ ولی قبل از اینکه این عبارات را بخوانیم، چند نکته مهم وجود دارد که معاندین و مخالفین ما یا اصلاً توجه به این نکات نداشتند یا اگر توجه هم داشتند، دنبال این بودند که مسئله تحریف قرآن را به علمای امامیه و به شیعه نسبت دهند؛ و خود این، يك مطلب مهمی است که این افراد به چه هدفی دنبال این مطلب بودند؛ که من فکر می‌کنم بنحو اجمال به دنبال مطالبی که در روایات ما هم آمده است مبني بر این که « انما يعرف القرآن من خطب به » و این که قرآن از طریق ائمه طاهرين (ع) فهمیده می‌شود، نتیجه این می‌شود که مخالفین و معاندین نمی‌توانند حقایق قرآن را بفهمند و چون این مطلب برای آنها ثقیل آمده است، و از سوی دیگر، چون دیدند که گروه اندکی از اخباری‌ها تمایل به تحریف پیدا کردند، گفتند بگویم شما که می‌گویید قرآن محرف است، دیگر مجالی نیست برای اینکه قرآن را چه کسی می‌فهمد و چه کسی نمی‌فهمد؛ اینها به دنبال اثبات این مطلب هستند و می‌خواهند این اصل مهم ما را از بین ببرند.

این نکته اول. نکته دوم هم که قبلاً عرض کردیم بعضی از محدثین و اخباریین روایات تحریف را نقل کرده‌اند؛ و معاندین همین نقل را به معنای قبول تلقی و ذکر کرده‌اند؛ در حالی که يك محدث وقتی روایاتی را نقل می‌کند، به معنای قبول داشتن تمام آن روایات نیست. این هم نکته دوم. نکته سوم نیز این است که اکثر عبارت‌هایی که بعضی‌هایش را می‌خوانیم، این مطلب مسلم و اجماعی است در آنها که حقایق قرآن، بطون قرآن، تأویل قرآن در نزد ائمه معصومین (ع) است؛ آن وقت روایاتی که دلالت می‌کند سقط من القرآن شيء « مراد قرآنی بوده که این حقایق و بطون در آن جمع‌آوری شده بوده و بعداً در دست خود ائمه طاهرين است؛ و اینها فکر می‌کنند ما می‌گوییم از اصل قرآن چیزی سقط شده است؛ در حالی که مراد، حقایق و بطون قرآن است. کتابی است به نام « موقف الرفضه من القرآن » که نه تاریخ چاپی دارد و نه چاپخانه‌ای برای آن نوشته‌اند؛ و فقط اسمی روی آن نوشته‌اند؛ پیدا است که این اسم، يك اسم مستعاری است و از قلم نویسنده پیدا است که عرب است، اما نامی که روی کتاب نوشته شده، غیر عربی است.

در آن آمده است: اجماع المتقدمين منهم، یعنی متقدمین از امامیه علي ذلك یعنی علي تحريف القرآن القول بوقوع التحريف و التغيير في القرآن الكريم و نقصانه هو اجماع المتقدمين من علماء الرفضه حيث صرحوا بذلك في مؤلفاتهم بعد می‌گوید و لم يخرج عن اجماع هذا الا افراد قليلة منهم از این اجماع افراد خیلی خارج شدند و از مرحوم حاجی نوری نقل می‌کند و قد حصرهم النوري الطبري بأربعة اشخاص که بعداً اسم اینها را ذکر می‌کند؛ عبارتی را از فصل الخطاب مرحوم حاجی نوری نقل

می‌کند؛ که حالا داستان این کتاب مرحوم حاجی نوری هم داستان عجیبی است که کسی که وابسته بوده به یکی از سفارت‌خانه‌های اجنبی در عراق به عنوان طلبه وارد حوزه شده بوده و به حاجی نوری اصرار می‌کرده که روایات تحریف را جمع آوری کنید تا ما داشته باشیم و هر مقدار که مرحوم حاجی می‌نوشته، بلا فاصله از ایشان می‌گرفته و به جایی که باید منتقل بکند منتقل می‌کرده است.

بزرگانی مثل مرحوم شیخ عباس قمی صاحب **مفاتیح الجنان** که شاگرد مرحوم حاجی نوری بود، می‌گفتند هر وقت صحبتی از این کتاب حاجی نوری می‌شد، مرحوم آقا شیخ عباس از خجالت سرش را پایین می‌انداخت و خیلی ناراحت می‌شد. این کتاب کم‌کم جمع‌آوری شده بدون این که تنظیمی بشود، نقض و ابرام بشود؛ و این که برخی گفته‌اند اسم کتاب «**فصل الخطاب فی اثبات عدم تحریف کتاب رب الارباب**» است، حرف درستی نیست. گاهی اوقات ببینید کسی مثل مرحوم حاجی نوری با آن مقام شامخ دینی که دارد و واقعاً از محدثین بسیار بزرگ است، چنین مطلبی را می‌نویسد و چنین مشکله‌ای را برای تشیع الی آخر دنیا به وجود می‌آورد؛ پس، انسان باید خیلی مراقب باشد. حال، حاجی نوری در مقدمه سوم دارد: فی ذکر اقوال علمائنا فی تغییر القرآن و عدمه فاعلم ان لهم فی ذلك أقوالاً مشهورها إثنان مرحوم حاجی گفته که دو قول مشهور است؛ قول اول، قول به تحریف است که همان وقوع التّغییر و النقصان فیهِ، الثانی عدم وقوع التّغییر و النقصان فیهِ و ان جمع ما انزل الله علی رسولہ (ص) هو الموجود بایدی الناس فیما دفتین - آن وقت، نسبت به قول دوم می‌گوید - ذهب الصدوق در عقاید خودش، سید مرتضی، شیخ طوسی در تبیان و لم يعرف من القدماء موافق لهم الا ما حکاه المفید عن جماعة من اهل الامامة و الظاهر انه أراد منها الصدوق.

بعد می‌گوید حاجی نوری بعد از اینکه اسامی زیادی از علمای متقدمین را آورده، این عبارت را آورده است که: و من جمیع ما ذکرنا و نقلنا بتبعی القاصر یمكن دعوی الشهرة العظيمة بین المتقدمین و انحصار مخالفیهم بأشخاص معینین ادعا کنیم که یک شهرت عظیمه بین متقدمین وجودا دارد و مخالف هم اشخاص معینی هستند. و این شخص می‌گوید: و هذا ما صرح به محققهم هذا النوری الطبرسی و هو یدل بجلاء علی موقف المتقدمین منهم من القول بتحریف القرآن الکریم و اجماعهم علی ذلك و انحصار مخالفین منهم فی اربعة المذكورین فقط؛ ببینید اولاً بین شهرت و اجماع تفاوت بسیار وجود دارد؛ ثانیاً حاجی نوری یک شخص محقق که فقیه باشد به آن معنا نبوده، بلکه یک محدث بوده است. قبل از مرحوم صدوق، فضل بن شاذان که در زمان خود معصومین (ع) بوده کتابی دارد به نام **ایضاح** که در آنجا صریحاً مسأله تحریف را نفی می‌کند. در این که روایات دال بر تحریف در کتب حدیثی ما آمده است، تردیدی نداریم؛ اما آیا این روایات مورد قبول است یا نه؟ آیا صاحب این کتاب به این روایت معتقد است یا نه؟ این اول الکلام است؛ ممکن است مرحوم حاجی نوری نیز این اشتباه را کرده باشد که دیده فلان محدث این روایات را نقل کرده است، و نتیجه گرفته است که او نیز قائل به تحریف است.

در مورد اجماع نیز، خود حاجی نمی‌گوید که اجماع است و بلکه می‌گوید شهرت عظیمه است؛ ثانیاً منشأ اشتباه حاجی هم همین نکته بوده که مجرد نقل روایات دال بر تحریف را به معنای اعتقاد صاحب آن کتاب به این روایات تلقی می‌کرده است؛ ثالثاً چطور می‌شود یک مطلبی را ارکان امامیه از شیخ طوسی تا سال‌های متمادی همه معتقد به آن باشند که عدم تحریف است، اما باز هم بگوییم شهرت عظیمه در اینجا هست. برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق بروجردی اعلی الله مقامه الشریف، می‌فرماید اگر مطلبی را پنج شش نفر از قدما مثل شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بر آن اتفاق داشته باشند ما می‌گوییم مسئله اجماعی است. ببینید در زمان خود ما مسئله چنین است که یک استاد درس خارج مثل مرحوم آقایی خوئی قدس سره مرحوم امام (رض) که تلامیذهای داشتند، آنها در آراء به استادشان نزدیک هستند؛ آن وقت شیخ صدوق که افراد زیادی از او حدیث نقل می‌کنند؛ یا شیخ مفید که استاد بسیاری از بزرگان بوده است، نیز به همین صورت است. پس، اولاً خود حاجی هم مسئله اجماع را نگفته است و به راحتی خود اینها با نقل این بیان خودشان را رسوا می‌کنند؛ ثانیاً در کلام خود حاجی نیز تهافت است؛ می‌گوید اقوالی در مسئله تحریف وجود دارد که دو قولش مشهور است؛ هر دو را می‌گوید مشهور است؛ یعنی هم قول به تحریف عده‌ای قائل دارد و هم قول به عدم تحریف عده‌ای قائل دارد.

اگر بنا باشد که قول به عدم تحریف فقط چهار نفر قائل داشته باشد، چرا گفته «و مشهورها»؟ یعنی در کلام خود حاجی این تهافت وجود دارد؛ و معلوم می‌شود حاجی اینجا را با دقت ننوشته است. بعد از این، ما شروع می‌کنیم به نقل عبارت از کتب امامیه، یکی پس از دیگری به تاریخ وفات تا شما ببینید که اینها چطور قائل به تحریف هستند. اولین کسی را که نقل می‌کند، از کتاب سقیفه است که مال سلیم بن قیس هلالی است؛ و نوشته اولین کتابی است که در شیعه است اما این چنین هم نیست، سلیم بن قیس هلالی متوفای 90 هجری است معاصر با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بوده؛ آن وقت می‌گوید و نجده فی کتابه یروی عن علی بن ابیطالب (ع) اخباراً کثیره صریحه فی وقوع التحریف فی القرآن الکریم منها ما رواه در حدیثی که نقل می‌کند، دقت کنید عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه) ممّا دار بین علی (ع) و الشیخین و من معهما من الصحابة گفتگویی که بین امیرالمؤمنین و شیخین و صحابه که با شیخین بودند و من معهما الصحابة من أمر الخلافة فی خبر طویل فیہ یک خبر طولانی است و در این خبر اینطور است فلما رأی غدرهم و قلة وفائهم له لزم بیته امیرالمؤمنین وقتی که دید اینها اهل حیل و مکر و بی وفایی هستند، دیگر ملازم با بیت شد و خانه نشین شد و اقبل علی القرآن یؤلفه شروع کرد به تألیف قرآن و یجمعه و کان فی الصحف و الشذاز و السیار و الرقا این قرآن در یک صحف و شذاز که شذاز را در لغت معنا کرده‌اند **العود الذي يدخل في عروة الجوالیق** چوب‌های مخصوصی بوده که در دسته‌های جوال می‌کردند، سیار هم به معنای پارچه‌های برد بوده است، رقا هم که به معنای کاغذ است؛ امیرالمؤمنین قرآن را روی اینها بصورت مختلف نوشته بود؛ وقتی آیه نازل می‌شد و پیامبر قرائت می‌کردند، گاهی روی صحف می‌نوشته و گاهی روی شذاز و گاهی روی سیار می‌نوشتند فلما جمعه کله و کتبه تنزیله و تأویله و ناسخ منه و المنسوخ وقتی همه‌اش را نوشت، تأویل و ناسخ و منسوخ همه را نوشت بعث الیه ابابکر ان اخرج فبايع ابوبکر دنبالش فرستاد که از منزل بیا بیرون و بیعت کن فبعث الیه علی (ع) انی لمشغول و قد آلیت علی نفسی یمیناً قسم یاد کردم بر خودم ان لا ارتدی رداً الا للصلاة فقط برای نماز بیرون بیایم؛ در بعضی از روایات دارد فقط برای نماز جمعه، حتی اولف القرآن و اجمعه تا این که قرآن را تألیف و جمع کنم و سکتوا عنه آنها هم ساکت شدند ایاماً فجمعه فی ثوب واحد و ختمه تمامش کرد و ثم خرج الی الناس و هم مجتمعون مع ابی بکر فی مسجد رسول الله (ع) فنادی علی باعلی صوته امیرالمؤمنین با اعلی صوتش فرموده ایها الناس انی لم ازل منذ قبض رسول الله (ص) مشغولاً بغسله از وقتی که پیامبر قبض روح شد من به شستن او مشغول شدم، ثم بالقرآن بعد هم رفتم سراغ قرآن حتی جمعته کله فی هذه الثوب الواحد تا این که همه‌اش را در این ثوب واحد جمع کرده‌ام فلم ينزل الله علی رسولہ آیه الا و قد جمعتها آیه‌ای را خداوند نازل نکرده مگر این که من آن را جمع کردم و لیست منه آیه الا و قد اقرأنیها رسول الله و آن آیه نیست مگر این که پیامبر برای من آن را خوانده است و علمنی تأویلها ثم قال لهم علی حضرت به مردم فرمود لان لا تقولوا غداً انا کنا عن هذا غافلین بعداً نگوید ما خبر نداشتیم از چنین مطلبی که تو تمام خصوصیات آیات قرآن را که پیامبر فرموده است، داری! ثم قال لهم علی لا تقولوا يوم القيامة انی لم ادعکم الی نصرتی روز قیامت نگوید من شما را دعوت نکردم برای نصرت خودم و لم اذکرکم حق و لم ادعکم الی کتاب الله من فاتحته الی خاتمته در قیامت به من نگوید که چرا ما را دعوت نکردی به آن کتاب خدا که در دست تو بوده؛ من آمده‌ام الان به شما می‌گویم این است آن قرآنی که تمام خصوصیات که پیامبر برای آیات به من فرموده است در آن نوشته‌ام. فقال له عمر، عمر در جواب حضرت فرمود: ما اغنانا بما معنا من القرآن عما تدعونا الیه این قرآنی که پیش خود ماست، ما را بی نیاز می‌کند از آنچه که تو ما را داری به آن دعوت می‌کنی.

ببینید این روایت را این شخص آورده است؛ البته یک روایت دیگر هم شبیه این نقل می‌کند که و أصرح من هذا ما نسبه الی طلحه من محادثات مع علی و فیہ قال طلحه یا اباالحسن شیء ارید ان اسئلك عنه رأیتک خرجت بثوب مختوم فقلت ایها الناس عندي لم ازل مشغولاً برسول الله بغسله و تکفینه و دفنه ثم شغلت بکتاب الله حتی جمعته لم يسقط منه حرف فلم اری ذلك الذي کتبت و ألفت و رأیت عمر بعث الیک حین استخلف عن ابعت به الی فأبیت عن تفعل طلحه می‌گوید من یادم هست که روزی آمدمی و گفتیم چنین کتابی، قرآن هست و تا اینکه عمر به خلافت رسید و کسی را فرستاد سراغ شما، و شما ابا کردی که آن قرآن را برای عمر بفرستی؛ فدعاء عمر الناس عمر به مردم گفت فاذا شهدا رجلا علی آیه قرآن کتبتها و ما لم یشهد علیه غیر رجل واحد رماه و لم یکتبه اگر دو نفر شهادت دادند که این آیه از آیات قرآن است، می‌نوشتند؛ و آن را که فقط یک نفر شهادت می‌داد کنار می‌گذاشت و نمی‌نوشت و قد قال عمر و انا اسمع طلحه می‌گوید من خودم شنیدم که عمر می‌گفت قد قتل يوم

اليمامة رجال كانوا يقرءون القرآن لا يقرئه غيرهم يوم يمامه رجالي كشته شدند که قرآن می خواندند و غیر از آنها کسی نمی خواند فذهب و قد جائت شاة الي صحيفة و كتاب عمر يكتبون فأكلتها روي يك صحيفه و كتابي که مربوط به عمر بود شاتي آمد، اين رويش قرآن نوشته شده بود فأكلتها و ذهب ما فيها و الكاتب يوم اذن عثمان، كاتب هم آن موقع عثمان بود فما تقولون شما چه می فرمایید؟ باز می گوید و سمعت عمر يقول و اصحابه الذين ألفوا و كتبوا علي عهد عمر و علي عهد عثمان ان الاحزاب تعدلوا صورة البقره و النور ستون ستون مائة و الحجرات ستون آية، و الحجر تسعون و مائة آية فما هذا؟ می گوید اينها را شنيدم ما که بر عهد عمر و عثمان که سوره احزاب به اندازه سوره بقره بود، سوره نور اين مقدار آيه بود، سوره حجات اين مقدار بود، اينها چیست؟ و من الذي يمنعك يرحمك الله ان تخرج يا تخرج ما الفت للناس و قد شهدت عثمان حين اخذ ما ألف عمر فجمع له كتاب و حمل الناس علي قراءة واحده و مزقه مصحف عبيد و ابن مسعود يا مصحف ابي (پدر طلحه)، می گوید خودت شاهد بودي عثمان وقتي که همه قرآن ها و كتاب را جمع آوري می کرد و مردم را بر قرائت واحده جمع کرد و مصحف پدر من را و ابن مسعود را که آتش زد، همه اينها را که دیدي؛ اين اشاره به اين است که بالاخره طلحه می گوید همه اين کارها را خودت شاهد بودي؟ عمر چه گفت و چه کرد؟، عثمان چه کرد؟ چرا شما حالا آن كتاب را بيرون نمی آوريد؟ فقال اميرالمؤمنين (ع) يا طلحة ان كل آية انزلها الله علي محمد(ص) عندي باملاء رسول و كل حلال و حرام أو حد أو حكم شيء تحتاج إليه الامة إلي يوم القيامة عندي حتي ارشد الخدش تاممي اين مطالب در اين قرآن هست.

اين دو روايت را می گوید در كتاب سليم آمده است؛ بعد می گوید ففي هذين الخبرين و غيرهما من الاخبار الكثيرة التي رواها سليم بن قيس التصريح بوقوع التحريف في القرآن الكريم بايد گفت كجاي اين دو خبر تصريح به تحريف قرآن است؟ در هر دو خبر اين است که در كتاب و در مصحف اميرالمؤمنين خصوصيات هر آيه اي ذکر شده است؛ هر آيه اي که نازل می شده و پیامبر شأن نزولش بيان می کردند، حضرت آن را می نوشتند؛ ناسخ و منسوخ را می نوشتند. اين دو روايت را ببينيد از سليم بن قيس نقل می کند و فردا انشاءالله راجع به سليم بن قيس مطالبی را نقل می کنيم که آيا كتاب سليم بن قيس در نزد علمای اماميه به عنوان يك كتاب مرجع و معتبر در حديث هست يا نه، فردا عرض می کنم؛ خودتان هم يك مقدار رجال را ببينيد. اما نکته اين است که كجاي اين دو حديث مسئله تحريف قرآن را بيان می کند؟ و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.